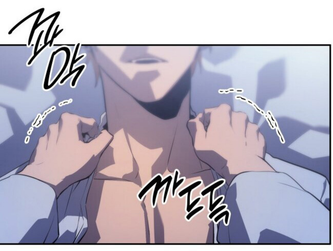
ظاهر
ظاهر

هیچ می‌دونی به خاطر تو من میبور شدم چه روزهایی رو بگذرونم؟!
چقدر کشتنی کشیدم و از درد پنجه‌هاشون زیر کشیدم بدون اینکه یک ثانیه بخوابم؟!

بوهها چقدر آدم جلوی چشمهام کشتن؟!
چطور آرزوی مرگ داشتم...

7 سرنوشت

# چاکهو

انتقام از شخصیت‌های
گروه بی‌نام‌اس

## قسمت ۲۴

* بیمارستان سین-سی

همه اینها
تقصیر منه...

اگه اون روز
نمی‌رفتم کوه
اینوانگ،

با هوپو برخورد
نمی‌کردم.

اگر قدرت اینو
داشتم تا جلوی
بوم‌ها رو بگیرم...

...هیچ‌کس
به‌خاطر اونها رنج
نمی‌کشید...

...یا عشقشون رو
از دست نمی‌دادن...

...یا
خونواده‌اشون
رو.

می‌شد
جلوی همه اینها
رو گرفت...

...اگر من پام
رو تو کوه اینوانک
نمی‌ذاشتم.

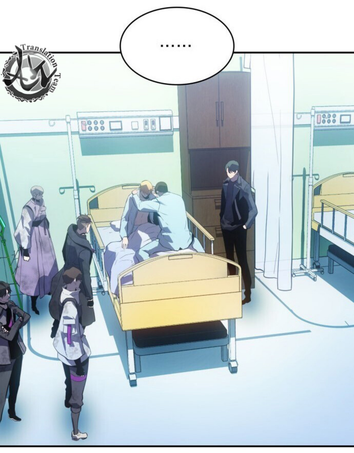
.....

بوم‌ها پدر و مادرم
رو درست جلوی
چشم‌هام کشتن.

اونها
حتی خواهرم رو
دزدیدن...
حالا هم دیگه
هیچ‌وقت نمی‌تونم
ببینمش.

هوان...

من واقعا
متاسفم...

متوجه
نمی‌شی چی دارم
می‌گم؟

بوم‌ها این کار
رو کردن.

نه تو، جه‌ها.

ولی من مهر
رو شکستم...

این بازی کی مقصره تمومی نداره.

همین برای سرزنش‌کردن خودت هم صدق می‌کنه.

جه‌ها...

عمرا اگه به فکرت برسه چندبار تاحالا بهم کمک کردی.

وقتی یه بوم من رو بیهوش کرده بود نجاتم دادی...

...و وقتی ازتون برای نجات خواهرم کمک خواستم یه ثانیه هم تردید نکردی.

وقتی داشتم تسلیم می‌شدم، تو بودی که کمکم کردی رو پام وایستم.

چطور می‌تونم همچین آدمی رو سرزنش کنم؟

همه ماهایی که اینجاییم عزیزانمون رو به‌خاطر بوم‌ها از دست دادیم.

پس...

نمی‌خوام از همه آدم‌ها، ما به هم‌دیگه آسیب بزنیم.

شرمنده. حتما بعد از اینکه پدر و مادرت رو از دست دادی برای تو هم سخت بوده.

ن-نه!
من کسیم که باید
عذرخواهی کنه...!

می‌دونم یکم دیره،
ولی از اینکه منو توی
مرکز خرید نجات
دادی ممنونم.

ولی بد برداشت
نکن. من نمی‌گم
که بخشیدمت.

این حقیقت رو که
تو مسئول شکستن
مهر هستی عوض
نمی‌کنه.

من فقط...

...با اون یارو موافقم.
فایده‌ای نداره بین
خودمون دعوا کنیم.

ممنون...

نه، من از تو ممنونم که جونم رو نجات دادی.

از اینکه هم جوآن و هم جه‌ها رابطه نزدیکی با بوم‌ها دارن غافل‌گیر شدم،

ولی اگر اونها رو تحت فشار بذاریم هم چیزی تغییر نمی‌کنه.

اون بوم به اسم هوپو
از جه‌ها سواستفاده
کرد، همه‌اش همین.

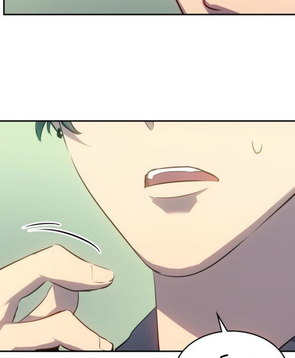

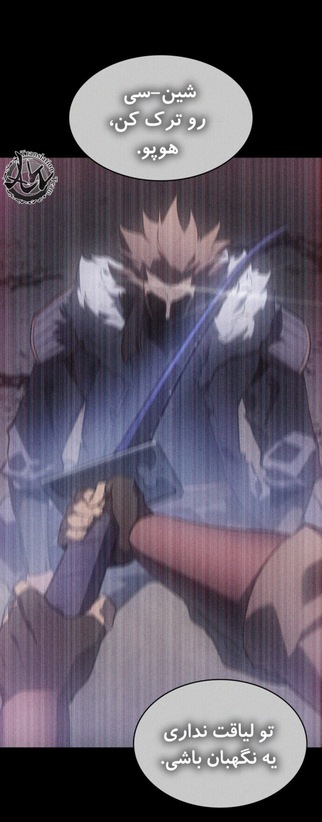

تابائه!

من اینو از زندگی قبلیم می‌دونم!

اگه همه‌چیزهایی که الان داره اتفاق میفته تکرار زندگی گذشته است...

هی، می‌شه یه دقیقه بهم گوش کنین؟

نمی‌دونم باور می‌کنین یا نه...

ولی من قدرت این رو دارم که از طریق چشم بوم زندگی قبلی رو ببینم.

و من فکر می‌کنم طبق زندگی قبلیمون مقدر شده بود که باهم آشنا بشیم.

زندگی قبلی...؟

مقدرشده بود؟

مگه ما فقط دورهم جمع نشدیم که بوم‌ها رو شکار کنیم؟

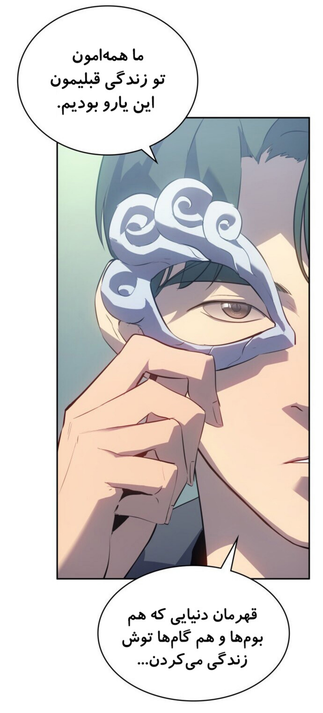

...تابائه.

اون قهرمانی بود که از همه در برابر بوم‌ها محافظت کرد.

یعنی داری می‌گی ما تو زندگی قبلیمون هم شکارچی بوم بودیم...؟

نه، شکارچی نبودیم. ما اون موقع نگهبان بودیم.

برای اینکه بهتر متوجه بشین، من خودم رو می‌ذارم جای اون مرد توی زندگی قبلیمون.

دنیایی که من اون موقع توش زندگی می‌کردم خیلی با الان فرق داشت.

همه متفاوت از هم‌دیگه بودن،

و حتی بوم‌ها هم بخشی از جامعه بودن.

دو قبیله اصلی که تعادل قدرت رو نگه‌می‌داشتن گام و بوم بودن.

من نیمه-گام و نیمه-بوم بودم. به‌عنوان نگهبان تمام قبایل،

از دنیا محافظت می‌کردم.

یه نگهبان دیگه هم بود که قسم خورده بود صلح رو در سرزمینمون حفظ کنه.

و اون هوپو بود.

اون مورد اعتمادترین و مطمئن‌ترین دوستم بود.

ولی اون اعتماد زیاد دووم نداشت.

قبیله بوم شریرانه‌ترین جرم دنیا رو مرتکب شدن؛ قتل.

روزها
گذشت و اعمالشون
وحشیانه‌تر شد،

و درگیری بین
بوم‌ها و دیگران
هم بدتر شد.

خون
پس از خون
ریخته شد.

خشونت از کنترل
خارج شد و بالاخره
جنگ‌های قبیله‌ای
شروع شد.

من به‌عنوان نماینده
تمام مردم با قبیله بوم
جنگیدم.

من با شمشیر
مرگ بوم‌ها را
خواهم کشت...

...و...
...صلح رو به سرزمینمون برمی‌گردونم!
جنگ در شین-سی زمان برای زمان خیلی طولانی‌ای ادامه داشت...
...و در آخر، قبیله بوم شکست خورد.

تابائه شمشیرش رو به سمت هوپو نشونه گرفت و آخرین کلماتش رو گفت.

«تو لیاقت نداری یه نگهبان باشی.»

«شین-سی رو ترک کن، هوپو.»

این داستانی که کیژ داره تعریف می‌کنه...

...چیزیه که من درون شمشید مرگ دیدم!

من نمی‌فهمم. چرا اونهایی که به بقیه خیانت کردن خودشون همچین جنگ بی‌ملاحظه‌ای رو راه انداختن...؟

یعنی می‌تونه به‌خاطر زندگی قبلیمون باشه...

که ما امروز دربرابر بوم‌ها مبارزه می‌کنیم؟

به‌لطف داستان کین،
یه‌چیزی این وسط
روشن شد.

هوپو زمان زیادیه
که داره عزیزانمون
رو می‌کشه.

و من نمی‌تونم
هیچ‌وقت بابتش
بوم‌ها رو ببخشم...

می‌خوام کسی که این
جنگ رو شروع کرد،
هوپو رو، نابود کنم.

دیگه نمی‌تونم
تحمل کنم بوم‌ها
آدم‌های بیشتری رو مثل
ما عذاب بدن.

موافقم.

تاوقتی که فقط بوم‌هایی رو که به آدم‌ها آسیب زدن شکار می‌کنی، منم هستم.

خب، از اونجایی که شکار بوم پول خوبی توشه منم بهتون ملحق می‌شم.

هیچ‌وقت فکرش رو نمی‌کردم یه وعده غذا دورهم کارم رو به شکار بوم بکشونه...

...ولی منم هستم. نمی‌تونم فقط بشینم و تماشا کنم وقتی آینده شهر در خطره.

نه

اینجوری یه گوشه دراز کشیدن اصلا به شخصیتم نمی‌خوره.

من هوسو هستم.

من رو هم تو ضیافت شکارتون راه بدین.

بهم اعتماد کنین، من خیلی قویم. تضمین می‌کنم می‌کنم حسابی به‌درد گروه می‌خورم.

® بیمارستان سین-سی

اه...!

آااااه!!!

تا بالا...

اون پست فطرت
چندش...!!!

حتی اگر دنیا هم
نابود بشه، من هرگز
تو رو به خاطر خیانتت
نمی‌بخشم...!

یادداشت مترجم :
برای اتحاد و تسلیم نشدن!
برای زن زندگی آزادی!

BTS
سگا ساکرمی
خدا حافظ
#زن_زندگی_آزادی

به ما
بپیوندید
تا شادی
را برای
دیگران
به یادگار
بگذارید!!
ANCHOR
دنیای انیمه و مانگا